

نوبت

روزنامه سراسری
صبح ایران

حفظ وحدت و حمایت از رهبری وظیفه همگانی است

حضرت آیت الله جوادی آملی انتخاب رهبر معظم انقلاب را «صالح بعد صالح» دانست و تأکید کرد: رهبری که امروز عهده دار این مسئولیت شده است، ادامه دهنده راه، اندیشه و آرمان های رهبر شهید است؛ لذا همانطور که حمایت و صیانت از رهبر شهید وظیفه همگان بود، امروز نیز تأیید، و حفظ این بزرگوار وظیفه ماست. باید اتحاد ما محکم تر شود، حفظ اتحاد و انسجام جامعه، کار آسانی نیست و نیازمند شناخت دقیق افکار، جریان ها، اقوام و انگیزه های پنهان است تا خدای ناکرده زیر پوشش مصلحت و خیرخواهی، سخنی مطرح نشود که به این وحدت و به جایگاه رهبری آسیب بزند!

۳



حملات متعدد به زیرساخت های کشور در روزهای اخیر نشان می دهد باید اقدامات تهاجمی تر در دستور کار ایران قرار بگیرد.

نوبت تغییر معادله

۷



از وفاق تا فتنه

۲

خطر بزرگ کردن خطای محاسباتی

۲



تفاهم اسلام آباد را تعیین تکلیف کنید

امیر شهشهانی
روزنامه نگار

صفحه ۱۱

فرهنگی

پاسخ مجید مجیدی به هتاک های ونس

اظهارات توهین آمیز مقامات آمریکایی علیه ملت ایران، باردیگر ادعای تفکیک «حکومت و مردم» را زیر سؤال برده و در حالی که برخی جریان ها سکوت کرده اند، واکنش چهره هایی چون مجید مجیدی به نمادی از دفاع فرهنگی و ملی تبدیل شده است.

صفحه ۲

سیاسی

توهم اجماع برای مذاکره

در فضای سیاسی امروز، شبکه ای گسترده از جریان های سیاسی و رسانه ای، با ترفندی هوشمندانه اما مخاطره آمیز، در تلاش است تا تصویری وارونه و مهندسی شده از «اجماع ملی» در سیاست خارجی ارائه دهد.

در شرایطی که ایالات متحده با اعلام رسمی نقض تفاهم نامه، شروع مجدد جنگ و تخریب زیرساخت ها، برقراری محاصره دریایی تا اعمال تحریم های تازه، عملاً همه ابعاد توافق را زیر پا گذاشته، وزارت امور خارجه همچنان مسیر مذاکره را ادامه می دهد. گمانه زنی ها حاکی از این است که این مذاکرات در مسقط و دوحه جریان دارد. این در حالی است که عملیات های نظامی آمریکا علیه منافع ایران حتی بدون هرگونه واکنش تهران به عبور کشتی ها از تنگه هرمز انجام شده و نشانه های آغاز دور جدیدی از تقابل مستقیم آشکار است.

متن کامل در صفحه ۷

چند ماه عملیات روانی گسترده علیه جریان انقلاب، چگونه رئوس فتنه ۸۸ را به صحنه بازگرداند؟

از وفاق تا فتنه

رمضان و دفاع جانانه ایران و سپس تشییع ۴۳ میلیونی و حیرت‌انگیز رهبر شهید انقلاب، این جریان تلاش کرد خود را از انفعال خارج کرده و بر تصمیمات حیاتی کشور تأثیرگذاری کند و خصوصاً بحث خون‌خواهی رهبر شهید انقلاب را از گفتمان سیاسی کشور خارج کند که در پی آن خطرات زیادی متوجه امنیت ایران می‌شود!

فضای سیاسی ایران سال‌هاست که از یک بیماری مزمن رنج می‌برد که هزینه‌های سنگینی برای کشور تراشیده و امنیت ملی ایران را عملاً زیر ضرب گرفته است: درست در لحظه‌ای که یک رویداد سیاسی به تقویت نظام و انسجام ملی منجر می‌شود، سردمداران فتنه با ابزارهای مختلف وارد میدان می‌شوند تا همه رشته‌ها را پنبه کنند. این بار نیز پس از جنگ



جعفر کاظمی

روزنامه‌نگار

تحمیل کرده است. باتوجه‌به آنچه ذکر شد می‌توان نتیجه گرفت که فعال شدن جریان فتنه بی‌ارتباط با فروپاشی تفاهم‌نامه مابین پزشک‌ان - ترامپ که صدق ادعاهای جریان انقلابی را اثبات می‌کرد و تشییع حیرت‌انگیز ۴۳ میلیون نفری رهبر شهید انقلاب نیست. چرا که هرگاه کشور به‌وسیله یک رویداد خاص سیاسی اقتدار خود را بازیابی می‌کند، این جریان وارد عمل شده است تا مانع تراشی کرده و کشور را با مشکلات پیشین درگیر کند. بیانیه اخیر سید محمد خاتمی دقیقاً در همین خط قابل توضیح است و گر نه هیچ توجیه دیگری ندارد. درواقع آنچه امروز شاهد آن هستیم، تلاشی هماهنگ توسط برخی از عناصر جریان وفاق و اصلاح طلب غرب‌گرا برای فشار بر حاکمیت است تا با تحمیل جام زهر دیگری، دستاوردهای اخیر—از پشتوانه عظیم مردمی گرفته تا اقتدار به‌دست‌آمده در برابر متجاوزان—بی‌اثر شود. اما تفاوت اصلی با دوره‌های پیشین این است که این بار جبهه انقلاب، با ایستادگی و روشنگری مستمر خود و با همراهی مردم انقلابی، عملاً پروژه را با مشکل مواجه کرده و آن را ناکام گذاشته و میدان را برای فعالیت آزادانه هسته‌های فتنه تنگ‌تر کرده است.

و تفاهم‌نامه، نیروهای مؤمن انقلابی با انگیزه بیشتری به مطالبه‌گری و تنویر افکار عمومی پرداختند؛ اما در سوی مقابل، جریان وفاق به جای بازگشت به «علی‌الاصول» همچنان به مقابله با جریان انقلابی اصرار ورزید. در نتیجه این اقدامات، فرصت برای فعال شدن هسته اصلی جریان غرب‌گرا و فتنه‌گر مهیا شد. در ابتدا شخصی مثل فیاض زاهد موضوع خون‌خواهی رهبر شهید انقلاب را یک موضوع شخصی و خانوادگی تقلیل داد و پس از دور جدید حملات آمریکا به ایران و نقض تمام مفاد تفاهم‌نامه پزشک‌ان و ترامپ، سید محمد خاتمی با صدور یک بیانیه وارد میدان شد و تلویحاً ایران را به تسلیم و عبور از خون‌خواهی توصیه کرد. از سوی دیگر جریان رسانه‌ای وابسته به فتنه‌گران که از نهم اسفند با سکوت خود در قبال جنایات آمریکا تلویحاً از این حملات حمایت کرده بود به یکباره به عناصری ضد جنگ تبدیل شدند و نیروهای انقلابی را متهم به جنگ طلبی کردند.

این در حال است که تجربه نشان داده است تحلیل‌های نیروهای انقلابی پس از توافق‌نامه موسوم به برج‌ام همواره به حقیقت مآجراً نزدیک‌تر بوده است و اتفاقاً عدم توجه به این تحلیل‌ها خسارات گسترده و جنگ را به کشور

اما این جریان نمی‌توانست بدون پیش‌نیازهای لازم به یکباره آن قدر صریح و متهورانه وارد عمل شود. ریشه ورود جریان فتنه‌گر به موضوعات مهم روز سیاسی را باید در عملکرد جریان وفاق جستجو کرد. درواقع در ابتدای امر جریان وفاق بود که با تخطئه نیروهای انقلاب که خواستار خون‌خواهی، عدم مذاکره در سایه تهدید کشور توسط آمریکا و مخالفت با تفاهم‌نامه بودند مسیر را برای عرض‌اندام فتنه‌گران مهیا کرد.

درواقع رسانه‌های وفاق، مشاوران و نزدیکان سران وفاق و برخی تربیون‌داران تجمعات شبانه که از حامیان وفاق بودند با الصاق برچسب‌هایی نظیر تندرو، افراطی و خوارج به نیروهای جبهه انقلاب، سعی در سرکوب و به انفعال کشاندن آنها داشتند تا هیچ مزاحمت و صدای مخالفی متوجه عملکرد جریان وفاق نشود.

نکته جالب توجه اینجاست که تمام تلاش‌های این جریان برای تخطئه و به انفعال کشاندن نیروهای انقلابی نه تنها تأثیری در عملکرد جبهه انقلاب نگذاشت؛ بلکه پس از آشکارشدن نظر رهبر معظم انقلاب در مورد مذاکرات

انتقام، عدول از امر رهبری است

جامعه مدرسین با صدور بیانیه‌ای در حمایت از پیام رهبر انقلاب مبنی بر حتمیت قصاص و انتقام از قاتلان آقای شهید ایران تأکید کرد: ضروری است مسئولان سیاسی، دیپلماتیک و قضایی، ابعاد گوناگون حق امت اسلامی در انتقام و خون‌خواهی را در مجامع بین‌المللی و در میان افکار عمومی جهان تبیین و پیگیری کنند و اجازه ندهند جنود استکبار با ترغیب‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی، جای جلاد و شهید را دگرگون سازند. در بخش دیگری از این بیانیه آمده است: در مسئله خون‌خواهی امام شهید، هرگونه مصلحت‌اندیشی دنیایی و محدود ساختن ابعاد فرمان رهبر عزیز انقلاب، مقابله با خواست ملت و عدول از امر رهبری است. عمل به تکلیف مؤمنانه خون‌خواهی، برکات آشکار و پنهان فراوانی در پی دارد و آحاد آزادگان جهان باید خود را برای انجام این مأموریت الهی مهیا سازند.

اصلاح خطای محاسباتی با تشییع باشکوه رهبر شهید

آیت‌الله‌محمود رجبی، عضو هیأت رئیسه مجلس خبرگان رهبری به مناسبت هفتمین روز تدفین پیکر مطهر رهبر شهید انقلاب در پیامی تحلیلی، ابعاد این تشییع و تدفین میلیونی را بررسی کرده و پیام‌های سیاسی اجتماعی اخلاقی و عرفانی آن را برشمرد. در بخشی از این پیام آمده است: پیام خطای محاسباتی دشمن: دشمنان رهبر شهید و نظام اسلامی که در تار و پودهای فکری بافته‌خویش می‌زیستند، چنین می‌پنداشتند که ملت ایران و از منظری دیگر ملت عراق در اثر تبلیغات گسترده و همه‌جانبه آنان برای تخریب و ترور شخصیت رهبر انقلاب اسلامی، فاصله‌ای عمیق با رهبر شهید یافته‌اند. آنان در ساعات آغازین وداع و تشییع رهبر شهید اعلام کردند تعداد اندکی در خیابان‌های تهران برای تشییع و وداع خواهند آمد، ولی اندکی نگذشت که با سیل خروشان ملت که فریاد «حرف ما یک کلام، انتقام انتقام» می‌زدند، مواجه و حیرت زده شدند و به خطای محاسباتی خود پی بردند.

واکنش مخبر به آسیب به زیرساخت‌های ایران

مشاور و دستیار مقام معظم رهبری در پی ادامه حملات به بخش‌های غیرنظامی و همچنین تداوم تهدیدات سران جنایتکار آمریکا علیه ملت ایران، در صفحه شخصی خود نوشت: جنایت اخیر هواز و ایرانشهر، امتداد همان خطی است که در مدرسه میناب ترسیم شد؛ هدف گرفتن بی‌دفاع‌ترین مردم بی‌گناه برای جبران شکست و حقارت‌میدانی. وی افزود: حامیان تروریسم بدانند که تعرض به امنیت و آسیب به زیرساخت‌های ایران، یعنی بلیت یک‌طرفه نابودی کل نقشه زنجیره تأمین انرژی منطقه!

لزوم پیگیری اخراج کارمند دانشگاه علامه به دلیل تذکر حجاب

کرمی، معاون فرهنگی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، در واکنش به اخراج یکی از کارکنان دانشگاه علامه طباطبائی به دلیل تذکر درباره رعایت حجاب، گفت: اخراج کارمندی که دغدغه‌مند پیگیری پوشش قانونی در دانشگاه بوده، اقدامی فراقانونی، سلیقه‌ای و بنیادگرایانه است که حتی در کشورهای لیبرال نیز مردود است. وی افزود: تا بازگشت این کارمند به محل کار و برخورد با مدیر مربوطه ماجرا پیگیری خواهیم کرد و اجازه نمی‌دهیم به ساخت دین و دینداران در دانشگاه توهین شود.»

سردار موسوی: شلیک‌های موثر ما ادامه خواهد داشت

سردار سید مجید موسوی فرمانده نیروی هوافضای سپاه نوشت: در نظام محاسباتی ما خاک، خاک است، تهران تا جنوب یکپارچه برای ایران هستند. وی ادامه داد: شلیک‌های موثر و هدفمند ما از سراسر ایران بر سر دشمن تا برگشتن آرامش به خط ساحلی جنوب و تنگه هرمز ادامه خواهد داشت.

گفت‌وگو

هشدار جلیلی درباره خطر بزرگ کردن خطای محاسباتی

روز چهارشنبه ۲۴ تیرماه، دکتر سعید جلیلی نماینده رهبر معظم انقلاب در شورای عالی امنیت ملی، در صد و چهل و هشتمین جلسه حکمت سیاسی اسلام در قرآن، به تبیین خطر بزرگ خطای محاسباتی در نگاه قرآن کریم پرداخت. جلیلی اظهار داشت: در کنار منافقان، گروه دیگری وجود دارند که ایمان دارند و در همین جبهه حضور دارند، ولی رفتارشان از جنس دیگری است. قرآن این افراد را چنین توصیف می‌کند که دچار خطاهای محاسباتی می‌شوند. این افراد در محاسبات خود می‌گویند شرایط بسیار نامناسب است، اوضاع خراب است و امیدی به پیروزی وجود ندارد. این همان خطای محاسباتی است که قرآن از آن سخن می‌گوید. وی افزود: پس از پایان آن ماجرا، نه تنها اعتراف نمی‌کنند که اشتباه کرده‌اند، بلکه تلاش می‌کنند واقعیت را به گونه‌ای دیگر روایت کنند. یعنی با استدلال‌ها و توجیه‌های ظاهراً منطقی، سخنان خود

را بزرگ می‌کنند، آن را رسانه‌ای و قابل قبول جلوه می‌دهند و می‌گویند شرایط چنین بود، اوضاع اقتضا می‌کرد و تصمیم ما درست بوده است. نماینده رهبر انقلاب در شورای عالی امنیت ملی تصریح کرد: نمونه روشن آن را پس از جنگ ۱۲ روزه مشاهده کردیم. هنوز جنگ به‌طور کامل پایان نیافته بود که همان کسانی که سال‌ها می‌گفتند تنها راه حل، مذاکره و گفت‌وگو است، با وجود آنکه «در وسط مذاکره زدند»، نه تنها نگفتند اشتباه کردیم، بلکه با صراحت بیشتری سخن گفتند و کوشیدند روایت ما را تغییر دهند.



یادداشت

خوش باوری های
سیاست مدار مذاکره گرامهدی جمشیدی
کارشناس سیاسی

۱. اینک پس از شکست مطلق تقاهم نامه با آمریکا، آقای قالیباف به عنوان رئیس هیأت مذاکره کنندة ایرانی باید به جای نشر بیانیه تبیینی، بیانیه توضیحی می نگاشت. مؤمنان مبعوث که رسالت نظارت بر تقاهم نامه را داشتند، در انتظار بودند که توضیح ها و پاسخ های ایشان را درباره نقض عهد آمریکا و اجرانشدن شروط، بخوانند و نه چیز دیگر. ایشان با این بیانیه، از مواجهه با پرسش واقعی و اصلی جامعه گریخته و به کلیات پناه برده است. این فرار به جلو، مشهود و عیان است. ایشان در این بیانیه، نه تنها در مقابل اصرار بر نظر غلط خویش درباره ضرورت مذاکره با آمریکا، عذرخواهی و اظهار پشیمانی نکرده، بلکه همچنان بر مسیر غلط اندر غلط مذاکره با آمریکا، اصرار ورزیده است. این از عجایب روزگار است که اواز تجربه، درس نمی آموزد و علاقه وافر دارد که مسیر غلط را باز هم طی کند. او ادعا می کند که به عقلانیت انقلابی باور دارد و هم در عین حال، مذاکره با قاتل رهبر شهید را رومی شمارد و انتقام خون رهبر شهید را به امور دیگر ارجاع می دهد و بر مذاکره ای که بن بست محض است، لجاجت می ورزد. این مسیر، نه عقلانی است و نه انقلابی. با تعبیرسازی تصنعی و پوشالی، حقیقت وجود انسان ها، پنهان نمی ماند.

۳. ایشان با اعتماد به نفسی شگفت آور، جامعه را به اطاعت از او امر رهبر انقلاب فرامی خواند، در حالی که پس از آن همه سرکوب گری و برجسب پراکنی، مؤمنان مبعوث دریافتند که نظر رهبر، نظر دیگر است، نه آنچه که مصوب اعضای شورای عالی امنیت ملی و از جمله ایشان است. کسی که در مقابل ولی فقیه، دگان سیاست و تدبیر گشوده و هم سو و هم داستان با رئیس دولتی شده که از عرصه های حکمرانی، هیچ نمی داند، متهم ردیف اول ولایت گریزی است و شایسته نیست بر کرسی موعظه بنشیند. او پیش از این، در داستان هایی همچون فتنه سال هشتاد و هشت، اغتشاش زن زندگی آزادی، مدیریت فضای مجازی و... در برابر موضع رهبر شهید ایستاده بود، و اینک حتی درباره مقاومت و حرمت خون رهبر شهید نیز منطق عمل گرایانه و رویه معامله جو ی خویش را آشکار کرده است. این حجم از افول هویتی و سقوط تحلیلی، خیره کننده است.

۴. متأسفانه، لطافت راهبردی مواضع این چینی، گستره ملی دارد؛ چرا که آمریکا درمی یابد که با وجود آن همه جنایت و خیانت، همچنان مذاکره به عنوان یک امکان در ذهن سیاستمداران ایرانی حضور دارد. این دریچه، دریچه گشایش برای ما نیست، بلکه به دشمن، جسارت بیشتری می دهد تا بر حجم فشارهای خویش بیفزاید. تقاهم نامه، دچار مرگ زودرس شد، اما آقای قالیباف، همچنان به آن امید بسته است؛ چنان که امثال حسن روحانی و محمد جواد ظریف نیز هیچ گاه نخواستند از رؤیای برجام عبور کنند. او نیز، بیش و کم، از همان جنس سیاستمداران خیال پرداز و ساده اندیش است و روز به روز نیز به آنها نزدیک می شود.

۵. وابستگان سیاسی ایشان، در این اواخر که آشکار شده بود تقاهم نامه، پوچ است، ادعا می کردند که تقاهم نامه، از نظر ما نیز واقعیت نداشت، بلکه فقط یک فرصت پنهان برای تجهیز و تدارک خویش بود. بگذریم که لازمه تنفس و بازسازی، آتش بس است، نه تقاهم نامه، اما این بیانیه نشان داد که ایشان، اعتقاد پولادین به مفاد تقاهم نامه داشته و دارد و همچنان می خواهد همین مسیر را ادامه دهد. بنا به نص این بیانیه، کسی که معتقد است عبور از مذاکره، خطای راهبردی است، به مذاکره به عنوان راهبرد نگاه می کند نه تاکتیک. دست کم در این جهت، باید ایشان را همانند لیبرال تکنوکرات ها قلمداد کرد و چه بسا به همین دلیل است که ایشان از حمایت سیاسی و رسانه ای آنها برخوردار است.

✔ آیت الله جوادی آملی: حفظ وحدت و حمایت از رهبری وظیفه همگانی است



حضرت آیت الله جوادی آملی انتخاب رهبر معظم انقلاب را «صالح بعد صالح» دانست و تأکید کرد: رهبری که امروز عهده دار این مسئولیت شده است، ادامه دهنده راه،

خیرخواهی، سخنی مطرح نشود که به این وحدت و به جایگاه رهبری آسیب بزنند! تکریم رهبر شهید که حق بزرگی برگردن همه ما دارد و دیگر خدمتگزاران بزرگوار، تنها به دعا و طلب مغفرت محدود نمی شود، بلکه احترام حقیقی آن است که راه، سیره، اندیشه، آرمان ها و رهنمودهای آنان در جامعه استمرار یابد و به صورت عملی تحقق پیدا کند. وی افزود: همان گونه که نهضت کربلا موجب حفظ اسلام، تشیع و این سرزمین شد، خون های پاک این شهیدان نیز زمینه ساز صیانت هرچه بیشتر از مکتب اهل بیت علیه السلام و جامعه اسلامی خواهد بود.

اندیشه و آرمان های رهبر شهید است؛ لذا همان طور که حمایت و صیانت از رهبر شهید وظیفه همگان بود، امروز نیز تأیید، و حفظ این بزرگوار وظیفه ماست. حضرت آیت الله جوادی آملی با تأکید بر اینکه مهم ترین وظیفه جامعه اسلامی در شرایط کنونی، صیانت از وحدت ملی است، اظهار داشت: باید اتحاد ما محکم تر شود، حفظ اتحاد و انسجام جامعه، کار آسانی نیست و نیازمند شناخت دقیق افکار، جریان ها، اقوام و انگیزه های پنهان است تا خدای ناکرده زیر پوشش مصلحت و

یک جریان خاص در پی القای این باور غلط است که یک «وفاق فراگیر» در حمایت از میز مذاکره شکل گرفته و منتقدان، تنها در حاشیه جای دارند

توهم اجماع
برای مذاکرهمحمد مهدی اسماعیلی
وزیر سابق فرهنگ و ارشاد اسلامی

تقلیل پیدا می کنند، که این کار، نه تنها یک خطای روش شناختی، بلکه توهینی به خرد جمعی ملت است. بسیاری از منتقدان توافق، نه از روی تعصب، بلکه بر پایه تجربه ی تلخ پیمان شکنی های مکرر دشمن و تحلیل دقیق رفتار استراتژیک طرف مقابل، بر سر اصول امنیت ملی و عزت ملی ایستاده اند. نادیده گرفتن این طیف وسیع از تحلیل گران و اکثریتی بالا از جامعه، خود بزرگ ترین تهدید برای انسجام داخلی است.

همزمان با این مهندسی آماری، زرمه هایی در گوشه و کنار فضای سیاسی

شنیده می شود که هدفشان ایجاد «ترس استراتژیک» است. روایت هایی چون «امکان مقاومت وجود ندارد»، «هزینه های جنگ غیر قابل تحمل است»، «زیر ساخت های حیاتی در معرض خطرند» و یا «متحدها سنتی ما، چین و روسیه دیگر همکاری نمی کنند»، با ظرافت در فضای رسانه ای پخش می شوند. این جملات، در حقیقت تکه هایی از یک پازل خطرناک هستند که برای تکمیل «سه پایه سازش» چیده شده اند. وقتی «ترس از نابودی زیر ساخت ها» با «توهم تنهایی در عرصه جهانی» و «تقلیل اراده ی مقاومت» گره بخورد، بستر برای پذیرش هر شرطی از سوی دشمن فراهم می شود. این روایت ها تلاش می کنند تا «مصلحت» را با «تسلیم» جابه جا کنند و با ترساندن افکار عمومی، مسیر انتقام و بازدارندگی را مسدود نمایند.

فراتر از خطای تحلیلی، هشدار جدی تر، «پالس راهبردی» این وضعیت برای



دشمن است. وقتی قدرت های شیطانی و جنایت کاران آمریکایی-صهیونی مشاهده کنند که در فضای سیاسی ایران، تلاش می شود این القا صورت گیرد که «مقاومت و بازدارندگی» تنها به دغدغه امام جامعه و اقلیتی محدود است، این فضا دقیقاً همان بستری است که عزم دشمن را برای تکرار حوادث شومی نظیر «صبح نهم اسفند» سوق می دهد؛ روزی که متجاوز با سوء استفاده از فضای خوش بینانه و غفلت استراتژیک، ضربه ای نهایی و جبران ناپذیر با شهادت امام وارد کرد.

وحدت و اجماع حقیقی در سیاست خارجی، با سرکوب یا حاشیه رانی مخالفان شکل نمی گیرد، بلکه با شنیدن هشدارهای آنان و مصون سازی منافع ملی در برابر خوش بینی های ساده لوحانه محقق می شود. باید به یاد داشت که تنها زمانی امنیت برقرار می شود که صدای هشدار ناشی از تجربه و واقعیت، بلندتر از صدای توهم و ترس باشد.

اما حقیقت این است که این دست کاری های آماری، نه نمایشگر افکار عمومی، بلکه نوعی «دام گستره تحلیلی» است. بررسی دقیق نظرسنجی های چهار ماه اخیر — به ویژه از آغاز «جنگ رمضان» به بعد — نشان می دهد که سرمایه اجتماعی و باور عمیق اکثریت جامعه به محوریت «امام جامعه»، مقاومت و اقتدار دفاعی، بسیار فراتر از نتایج پیمایش های تمامی دهه ها و سال های اخیر است. پشتیبانی بالای ۸۰ درصدی از عملکرد نیروهای مسلح و حمایت سه چهارم مردم ایران از نظام اسلامی و رهبری مقتدر و جوان آن، نمونه ای از نتایج افکار سنجی های معتبر در ماه های خرداد و تیرماه است.

حال، عده ای با انتشار گزینشی برخی نتایج، تلاش مهندسی شده را برای مدیریت افکار عمومی و تأثیر گذاری در روند تصمیم گیری کشور با سیاه نمایی و قلب واقعیت ها آغاز کرده اند.

در این طراحی، مخالفان دلسوز و کارشناسان متعهد به عده ای تندرو،

جنگ با ایران، سفره اسرائیلی‌ها را کوچک‌تر کرد



تازه‌ترین داده‌های رسمی از سرزمین‌های اشغالی نشان می‌دهد که ماجراجویی نظامی رژیم صهیونیستی علیه ایران، نه تنها دستاورد امنیتی برای این رژیم نداشته، بلکه اقتصاد آن را نیز با چالش جدی مواجه کرده است. براساس اعلام دفتر مرکزی آمار اسرائیل، تولید ناخالص داخلی این رژیم در سه ماهه نخست سال ۲۰۲۶، نسبت به مدت مشابه سال قبل، ۳۰۸ درصد کاهش یافته و این انقباض در تازه‌ترین برآوردها نیز تغییری نداشته است. جنگی که از ۲۸ فوریه به مدت ۶ هفته ادامه یافت و تا اواخر آوریل با آتش‌بس‌های شکننده همراه شد، سه مؤلفه کلیدی رشد اقتصادی رژیم صهیونیستی، یعنی «مخارج مصرفی خصوصی»، «هزینه‌های جاری دولت» و «صادرات» را با کاهش چشمگیری مواجه کرده است. به عبارت دیگر، جنگ نه تنها سفره اسرائیلی‌ها را

تأمین نیازهای اولیه زندگی برای ساکنان اسرائیل به یک چالش روزمره تبدیل شده و فشار تورمی سنگینی بر دوش اقشار کم‌درآمد وارد آمده است. در حالی که مخارج نظامی در سایه درگیری‌ها، ۹ درصد رشد داشته است، هزینه‌های عمرانی و مدنی با کاهش ۲۶۰۸ درصدی و خریدهای غیرنظامی دولت با سقوط ۴۳۰۵ درصدی روبه‌رو شده‌اند. این آمار بیانگر آن است که منابع مالی و بودجه‌ای رژیم صهیونیستی به طور کامل به سمت تجهیز نیروهای نظامی و تأمین نیازهای جنگ هدایت شده و پروژه‌های زیرساختی، خدمات عمومی و طرح‌های عمرانی به حاشیه رانده شده‌اند. ارقام و آمار به روشنی نشان می‌دهد که سیاست‌های خصمانه و ماجراجویانه رژیم صهیونیستی در منطقه، پیامدهای اقتصادی سنگینی برای این رژیم به همراه داشته است.

نوبنید گزارش می‌دهد؛

چرا انسداد دوباره هرمز، نفت را به ۱۰۰ دلار نرساند؟

دومین اقدام تهران برای مسدودسازی تنگه هرمز، برخلاف بحران‌های گذشته که قیمت نفت را به نزدیکی ۱۲۰ دلار رسانده بود، این بار نتوانست سقف بازار را از ۸۵ دلار بالاتر ببرد. ارزیابی اندیشکده‌ها و نهادهای مالی بین‌المللی نشان می‌دهد که بازار، با کشف الگوی «جنگ-مذاکره-جنگ»، انسداد این شریان اقتصادی را موقتی دانسته و اهرم فشار ایران برای تحمیل شوک‌های هزینه‌ساز به واشنگتن را به شدت کم‌اثر کرده است.

نمی‌خواهد به‌طور دائم از آن دست بکشد. «وجود همین بسته اقتصادی به بازار اطمینان می‌دهد که چرخه «جنگ-مذاکره-جنگ» در نهایت به میزگفت‌وگو ختم شده و انسداد هرمز به سرعت جای خود را به بازگشایی مسیر و بازیابی ذخایر استراتژیک شرکت‌ها خواهد داد.

بازی ترامپ با مذاکره، مانع جهش قیمت نفت شد

خبرگزاری بلومبرگ هم روز شنبه ۱۶ خرداد سال جاری در گزارشی نوشت: برای دهه‌ها، معامله‌گران نفت، مدیران صنعت انرژی و تحلیلگران هشدار می‌دادند که بسته شدن تنگه هرمز می‌تواند به یک فاجعه اقتصادی جهانی تبدیل شود. اکنون بیش از سه ماه از زمانی که این آبراه عملاً مسدود شده، می‌گذرد؛ رخدادی که بزرگ‌ترین شوک عرضه نفت در تاریخ معاصر را رقم زده است. بلومبرگ تصریح کرد: با این حال، مجموعه‌ای از راهکارهای جایگزین و اقدامات جبرانی باعث شده است که قیمت نفت خام همچنان زیر ۱۰۰ دلار در هر بشکه باقی بماند؛ موضوعی که با بسیاری از بدبینانه‌ترین پیش‌بینی‌های صنعت نفت، که از احتمال افزایش قیمت‌ها تا ۲۰۰ دلار در هر بشکه سخن می‌گفتند، در تضاد است. در گزارش بلومبرگ آمده است: یکی از عواملی که مانع افزایش بیشتر قیمت نفت شده، اظهارنظرهای مداوم و جهت‌دهنده دونالد ترامپ درباره بازار نفت بوده است؛ اظهارنظرهایی که باعث شده حتی خوش‌بین‌ترین معامله‌گران نیز نتوانند برای مدت طولانی موقعیت‌های خرید (Long Position) خود را حفظ کنند. در نتیجه، حجم قراردادهای باز (Open Interest) در معاملات آتی نفت برنت به پایین‌ترین سطح خود از ماه اوت رسیده است؛ زیرا نوسانات شدید بازار، معامله‌گران را وادار کرده است تا میزان ریسک‌پذیری خود را کاهش دهند. بلومبرگ تأکید کرد: به گفته چندین معامله‌گر، افت‌های شدید قیمت نفت، هر بار که چشم‌انداز برقراری صلح تقویت شده، بسیاری از سرمایه‌گذاران خوش‌بین به افزایش قیمت نفت را از بازار خارج کرده است. در نتیجه، این گروه از معامله‌گران اکنون تنها موقعیت‌های کوچک و کوتاه‌مدت نگه می‌دارند. طبق اعلام بلومبرگ، کاهش تمایل معامله‌گران به پذیرش ریسک، باعث شده است که ورود سرمایه‌های مالی به بازار نفت محدود بماند. از سوی دیگر، افزایش عرضه از منابع جایگزین نیز تاکنون از وارد شدن شدیدترین ضربه به بازار جلوگیری کرده است.

دلیل از رفتارهای هیجانی خودداری کرده است.

سه عامل مقاومت بازار نفت از دیدگاه بروکینگز

اندیشکده آمریکایی بروکینگز (Brookings Institution) نیز در تحلیلی جامع، مکانیسم روانی و ساختاری بازار را کالبدشکافی کرده است. بروکینگز اعلام کرد که سه عامل اصلی تاکنون مانع جهش شدید قیمت نفت خام شده‌اند: نخست، تغییرات ساختاری در تجارت جهانی نفت خام؛ از جمله استفاده از خطوط لوله جایگزین برای دور زدن تنگه هرمز و ورود منابع جدید تولید نفت که بخشی از شوک عرضه را جبران می‌کنند. دوم، وجود ذخایر نفتی در سطح جهان که برای مقابله با نوسانات عرضه ایجاد شده‌اند و در شرایطی مانند وضعیت کنونی، به‌طور موقت بخشی از کمبود بازار را جبران می‌کنند. عامل سوم و کلیدی‌ترین متغیر از نظر بروکینگز، «باور غالب در بازارها مبنی بر این است که بن‌بست در تنگه هرمز در مدت کوتاهی پایان خواهد یافت.» براین اساس، رفتار قیمت‌ها از زمان آغاز درگیری دقیقاً نشان‌دهنده نوسان میان فرضیه طولانی شدن بحران یا بازگشایی سریع آن است. هر زمان نشانه‌ای از تداوم بسته ماندن منتشر می‌شود، قیمت به صورت موقت تحریک می‌شود؛ اما به محض انتشار اخبار دیپلماتیک مبنی بر احتمال بازگشایی، نفت بلافاصله به کانال‌های پایین‌تر سقوط می‌کند.

فرمول اقتصادی رابستاد انرژی و مشوق‌ها

در تأیید این سازوکار تعاملی میان بحران و دیپلماسی، جورج لئون، معاون ارشد مؤسسه معتبر «رابستاد انرژی» (Rystad Energy)، در یادداشتی دقیق تأیید کرد که سناریوی پایه این شرکت برای پیش‌بینی قیمت نفت در سال ۲۰۲۶ همچنان ریسک‌پذیر است و توافق محدود بین واشنگتن و تهران است، هرچند اطمینان نسبت به این نتیجه کاهش یافته است. لئون به صراحت به انگیزه‌های مادی و طرف‌اشاره کرده و می‌نویسد که هردو طرف همچنان انگیزه‌های اقتصادی قوی برای جلوگیری از فروپاشی کامل گفت‌وگوها دارند؛ چرا که ایالات متحده به دنبال کاهش قیمت نفت پیش از انتخابات میان‌دوره‌ای نوامبر است و ایران نیز تمایلی ندارد از مشوق‌های اقتصادی چشم‌پوشی کند. به گفته معاون ارشد رابستاد انرژی، «تهران یک بسته اقتصادی قابل توجه روی میز دارد که شامل دسترسی به دارایی‌های مسدودشده و معافیت‌های صادراتی است که



نیما سهیلی

روزنامه‌نگار

مسدود شدن مجدد تنگه هرمز، به عنوان یکی از حیاتی‌ترین شاهراه‌های انرژی جهان که روزانه میزبان عبور حدود ۱۵ میلیون بشکه نفت خام و ۵ میلیون بشکه فرآورده‌های نفتی است، این بار نتوانست کابوس نفت فوق‌گران را برای اقتصادهای بزرگ تعبیر کند. در حالی که در دوره‌های قبلی تنش، بازار به سرعت به سمت قیمت‌های نجومی متمایل می‌شد، در تنش‌های اخیر سقف قیمت نفت برنت به زحمت به ۸۵ دلار رسید. این رفتار به وضوح نشان می‌دهد که شرکت‌های بزرگ نفتی و معامله‌گران بین‌المللی دیگر فریب هشدارهای بحران طولانی‌مدت را نمی‌خورند. بازار به این درک رسیده است که چنین اختلالاتی خصلتی کاملاً گذرا دارند و مسیرهای مواصلاتی در نهایت بازگشایی می‌شوند. در نتیجه، اثرگذاری کاردی که ایران همواره برای هزینه‌سازی علیه ایالات متحده از آن بهره می‌برد، تا حد زیادی مهار شده است.

ارزیابی فوج از منطق اقتصادی آبراه

مؤسسه رتبه‌بندی بین‌المللی فیچ (Fitch Ratings) تنها دو هفته پس از شروع درگیری‌ها، در گزارشی که پیوند عمیقی با تغییر فرضیات بازار دارد، آب سردی بر پیش‌بینی‌های آخرالزمانی ریخت. این مؤسسه اعلام کرد که بسته شدن عملی تنگه هرمز، که پس از آغاز درگیری ایران در ۲۸ فوریه مهم‌ترین عامل افزایش قیمت نفت بوده است، به احتمال زیاد موقتی خواهد بود؛ زیرا این آبراه نقشی حیاتی در اقتصاد جهانی دارد. به اعتقاد فیچ، همین موضوع، در کنار وجود مازاد عرضه در بازار جهانی نفت، که پیش‌بینی می‌شود با عرضه مستقل صادرکنندگان غیر اوپک‌پلاس، نظیر آمریکا و گویان، تقویت شود. افزایش قیمت‌ها را محدود کرده و آثار احتمالی اختلال در عرضه نفت ایران را کاهش خواهد داد. فیچ تأکید می‌کند که بسته ماندن طولانی‌مدت تنگه هرمز هم به کشورهای صادرکننده و هم به واردکنندگان نفت آسیب می‌زند؛ بنابراین، چنین سناریویی فرض پایه این مؤسسه برای پیش‌بینی قیمت نفت در سال ۲۰۲۶ میلادی نیست و بازار نیز به همین



بدترین

سناریو رخ نداد

بلومبرگ: دنیا نگران بود که اختلال ناشی از جنگ ایران در تنگه هرمز، قیمت نفت را به سطوحی بی‌سابقه و تاریخی برساند. اما بدترین سناریو رخ نداده است. دلایل این آرامش شکننده، شاید بیش از آنکه ناشی از قدرت بازدارندگی باشد، نشانه‌ای از یک بازآرایی زیرساختی و عمیق در جریان‌های انرژی جهان است که سیاست‌گذاران به ندرت به آن اشاره می‌کنند.

نض بازار

تنگه هرمز، صادرات گاز قطر را به خطر انداخت

واردکنندگان چینی گاز طبیعی مایع (LNG) در حال بررسی راه‌هایی هستند تا وابستگی خود به قطر را کاهش دهند؛ زیرا اختلالات ادامه‌دار در تنگه هرمز، زنجیره تأمین دیرینه این سوخت را با تهدید روبه‌رو کرده است. به گفته افرادی که در جریان این مذاکرات قرار دارند، شرکت‌های بزرگ دولتی چین، از جمله سینوپک و پتروچاینا، در حال مذاکره با صادرکنندگان LNG هستند که برای ارسال محموله‌های خود به مسیر خلیج فارس وابسته نیستند. این افراد گفتند شرکت‌های چینی به دنبال امضای قراردادهایی هستند که تحویل محموله‌ها در آن‌ها بیش از سال ۲۰۳۰ آغاز شود و دست‌کم ۱۰ سال اعتبار داشته باشند. به گفته این منابع، کانادایی‌ها گزینه‌های اصلی مورد بررسی برای تأمین LNG است. اگر این تغییر در راهبرد تأمین انرژی چین عملی شود، یکی از روشن‌ترین نشانه‌ها خواهد بود که جنگ ایران می‌تواند بازار جهانی LNG را به طور اساسی دگرگون کند؛ چرا که واردکنندگان بزرگ در حال بازنگری در میزان وابستگی خود به منطقه خلیج فارس هستند. چین، بزرگ‌ترین واردکننده LNG در جهان، بزرگ‌ترین مشتری قطر نیز به شمار می‌رود و این کشور در سال گذشته نزدیک به ۳۰ درصد از LNG مورد نیاز خود را از قطر تأمین کرد. دو کشور طی سال‌های اخیر برخی از بزرگ‌ترین قراردادهای صنعت LNG را امضا کرده‌اند؛ قراردادهایی که پشتوانه اصلی برنامه عظیم قطر برای توسعه ظرفیت تولید و صادرات گاز طبیعی مایع بوده است. با این حال، منابع آگاه تأکید کردند که چین قصد ندارد قراردادهای فعلی خود با قطر را لغو کند؛ زیرا این قراردادها الزام‌آور و دارای ضمانت اجرایی هستند. به گفته این منابع، یکی دیگر از ملاحظات شرکت‌های چینی آن است که از وابستگی بلندمدت به عرضه LNG از آمریکا نیز پرهیز کنند. دلیل این موضوع، ادامه تنش‌های تجاری میان دو کشور است. پس از آنکه پکن سال گذشته در واکنش به تعرفه‌های آمریکا بر کالاهای چینی، بر واردات LNG آمریکا تعرفه وضع کرد، حجم مبادلات گاز طبیعی مایع میان دو کشور به شدت کاهش یافت. قطر پیش‌تر قصد داشت تولید LNG را که در ماه مارس، و پس از جنگ رمضان، متوقف شده بود، به سرعت از سر بگیرد، اما از سرگیری درگیری‌ها در تنگه هرمز، بار دیگر این آبراه حیاتی را عملاً مسدود کرده و قطر را ناچار ساخته است برنامه راه‌اندازی مجدد مجتمع راس لفان، بزرگ‌ترین تأسیسات تولید LNG جهان، را متوقف کند. براساس داده‌های ردیابی کشتی‌ها که توسط بلومبرگ گردآوری شده است، چین در فاصله آوریل تا ژوئن ۲۰۲۶ تنها حدود ۱۰۰ هزار تن LNG از قطر وارد کرده است؛ این در حالی است که واردات LNG چین از قطر در مدت مشابه سال گذشته ۴۰۷ میلیون تن بود.

نوبنیاد بررسی کرد؛

حمله به پل ها و بنادر؛ تغییر نقشه جنگ علیه ایران

حمله آمریکا به پل ها، راه آهن و زیرساخت های جنوب کشور، به عنوان شریان های حیاتی حمل و نقل، تنها یک عملیات نظامی نیست؛ هدف، مختل کردن مزیت ژئوپلیتیکی ایران و ضربه به اقتصاد ترانزیتی در

رقابت کریدورهای منطقه ای است؛ اقدامی که در راستای افزایش هزینه لجستیک، اختلال در زنجیره تأمین، کاهش جذابیت کریدور شمال- جنوب و فشار بر تجارت خارجی ارزیابی می شود.



حمید کمار

روزنامه نگار

پس از حدود ۴۰ روز درگیری نظامی، برقراری آتش بس موقت و امضای تفاهم نامه پایان جنگ میان ایران و آمریکا، بسیاری تصور می کردند که تنش ها دست کم برای مدتی فروکش خواهد کرد. اما از سرگیری حملات نظامی آمریکا نشان داد که این آتش بس دوام چندانی نداشته است. تفاوت مهم دور جدید درگیری ها با مراحل ابتدایی جنگ، تغییر ماهیت اهداف است؛ این بار به جای تمرکز بر مراکز نظامی، زیرساخت های حمل و نقل، انرژی و لجستیک در جنوب کشور هدف قرار گرفته اند. حمله به پل های راهبردی هرمزگان، انشعاب راه آهن بندرعباس، تأسیسات برق و برج مراقبت دریایی چابهار، بیش از آنکه یک عملیات صرفاً نظامی باشد، نشانه ورود جنگ به عرصه اقتصاد و ترانزیت است؛ عرصه ای که آثار آن می تواند بسیار فراتر از میدان نبرد باشد و برای سال ها بر اقتصاد ایران باقی بماند.

بر اساس گزارش های رسمی، دست کم شش پل مهم در شهرستان خمیر هرمزگان، شامل پل گریوه، پل لاتیدان، دو پل محور کهورستان- لار، پل محور بندر خمیر- کشار و پل روستای مارو، هدف حملات موشکی قرار گرفتند. هم زمان، انشعاب راه آهن بندرعباس نیز آسیب دید و برج مراقبت دریایی بندر شهید کلانتری چابهار برای سومین بار هدف قرار گرفت. در کنار خسارت های انسانی و قطع برق برخی مناطق، مسدود شدن محورهای بندرعباس- بندر خمیر و کهورستان- لار، جریان حمل و نقل در مهم ترین مسیر ارتباطی جنوب کشور را با اختلال روبه رو کرد.

آنچه این حملات را از منظر اقتصادی متمایز می کند، انتخاب دقیق اهداف است. پل های تخریب شده بخشی از شریان اصلی اتصال بندر شهید رجایی، بزرگ ترین بندر تجاری ایران، به شبکه جاده ای کشور هستند. بخش عمده کالاهای اساسی، مواد اولیه صنایع، تجهیزات تولیدی، فرآورده های نفتی و صادرات غیرنفتی از همین مسیر وارد یا خارج می شوند. هرگونه اختلال در این محورها به معنای افزایش هزینه حمل و نقل، تأخیر در زنجیره تأمین و فشار مضاعف بر قیمت کالاهای در سراسر کشور خواهد بود.

ضربه به مزیت ژئوپلیتیکی ایران

بسیاری از تحلیلگران معتقدند آمریکا این بار به جای تمرکز بر توان نظامی، مزیت ژئوپلیتیکی ایران را هدف گرفته است. ایران در چهارراه اتصال خلیج فارس، آسیای میانه،

قفقاز، روسیه و شبه قاره هند قرار دارد و همین موقعیت جغرافیایی طی سال های اخیر اهمیت کریدور بین المللی شمال- جنوب را دوچندان کرده است. این کریدور که هند را از طریق بنادر جنوبی ایران به روسیه و اروپا متصل می کند، می تواند زمان انتقال کالا را نسبت به مسیر کانال سوئز از حدود ۴۰ تا ۴۵ روز به نزدیک ۲۰ روز کاهش دهد و هزینه حمل را نیز تا حدود ۳۰ درصد پایین بیاورد. برآورد های مختلف نشان می دهد در صورت تکمیل زیرساخت های این مسیر، ایران می تواند سالانه میلیارد ها دلار درآمد ترانزیتی کسب کند و به یکی از مهم ترین هاب های لجستیکی منطقه تبدیل شود. به همین دلیل، حمله به پل های هرمزگان، راه آهن بندرعباس و حتی حملات قبلی به مسیرهای ریلی شمال کشور، از نگاه کارشناسان صرفاً حمله به چند سازه عمرانی نیست، بلکه تلاشی برای قطع زنجیره ارتباطی این کریدور و کاهش جذابیت اقتصادی آن برای شرکای تجاری ایران است.

جنگ کریدورها؛ رقابت فراتر از میدان نبرد

در سال های اخیر، رقابت میان کریدور شمال جنوب و طرح کریدور هند- خاورمیانه- اروپا (IMEC) به یکی از مهم ترین رقابت های ژئوپلیتیکی منطقه تبدیل شده است. کریدور شمال- جنوب، با محوریت ایران، روسیه و هند، تلاش می کند مسیر جایگزینی برای تجارت میان آسیا و اروپا ایجاد کند. در مقابل، طرح IMEC با مشارکت هند، امارات، عربستان، اردن و رژیم صهیونیستی، مسیر دیگری را برای اتصال هند به اروپا طراحی کرده است. از این منظر، حمله به زیرساخت های ترانزیتی ایران را می توان بخشی از رقابت بر سر مسیرهای آینده تجارت جهانی دانست؛ رقابتی که در آن بنادر، خطوط راه آهن، پل ها و کریدورها به اندازه پایگاه های نظامی اهمیت پیدا کرده اند.

هزینه های اقتصادی یک جنگ زیرساختی

پیامدهای اقتصادی این حملات تنها به تخریب چند پل محدود نمی شود. بسته شدن مسیرهای ارتباطی جنوب کشور، افزایش زمان حمل کالا، رشد هزینه لجستیک، کاهش سرعت تخلیه و بارگیری در بنادر و فشار بر شبکه حمل و نقل داخلی، می تواند بر قیمت تمام شده بسیاری از کالاهای بگذارد. هر روز اختلال در فعالیت بندر شهید رجایی یا شبکه ریلی جنوب، میلیون ها دلار هزینه برای اقتصاد کشور به همراه دارد. تحولات اخیر اهمیت پروژه هایی مانند راه آهن رشت- آستارا، چابهار- زاهدان و توسعه بنادر شمالی را بیش از گذشته آشکار کرده است. راه آهن ۱۶۲ کیلومتری رشت-

چین؛ گزینه ای برای چابهار

هند طی دهه گذشته

یکی از شرکای ایران

در توسعه بندر

چابهار و کریدور

بین المللی شمال-

جنوب معرفی شده

است، اما عملکرد آن

با انتظارات فاصله

زیادی داشته است.

سرمایه گذاری های

محدود،

تأخیرهای مکرر در

اجرای تعهدات،

احتیاط ناشی از

تحریم های آمریکا

و تغییر اولویت های

ژئوپلیتیکی

دهلی نو موجب

شده است چابهار

نتواند به جایگاه

پیش بینی شده خود

در شبکه ترانزیتی

منطقه دست یابد و

تلل هند در همکاری

کریدوری با ایران

در حالی است که

این کشور هم زمان

سرمایه گذاری

قابل توجهی در

مسیرهای رقیب

انجام داده و این

مسئله باعث شده

است نقش آن در

توسعه چابهار کمتر

از ظرفیت های بالقوه

باشد.

سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، اعلام کرد که دلار عملاً و به طور کامل از چرخه مبادلات تجاری روسیه و چین حذف شده است. پیام لاوروف را باید جدی گرفت؛ این فقط یک تغییر در ابزار تسویه یا یک جابه جایی فنی در مناسبات پولی نیست، بلکه بازتاب یک تصمیم عمیق اقتصادی در متن یک منازعه بزرگ است. تقریباً نخستین کاری که روسیه، به لحاظ اقتصادی، پس از آغاز جنگ با اوکراین انجام داد، این بود که برای اقتصاد خود سپر بسازد. نخستین اقدام روسیه آن بود که اقتصاد خود را در برابر تبعات جنگ مقاوم کند. از نخستین تحولاتی که ولادیمیر پوتین رقم زد، این بود که با اتکا به رئیس کل بانک مرکزی خود، نظام بانکی روسیه را به سرعت وارد اصلاحات گسترده کرد؛ بسیاری از بانک ها را تعطیل یا در یکدیگر ادغام کرد، نظارت بانکی را به شدت افزایش داد و روبل را تحت سیطره دستگاه دولتی قرار داد تا الیگارشی موجود در روسیه نتواند با آن بازی کند. منظور از الیگارشی، قدرت های غیردولتی است که منافع شان عموماً به خارج از کشور گره خورده است. روسیه دست الیگارش ها را به سرعت از اقتصاد خود کوتاه کرد و با تنظیم نظام پولی، الیگارش هایی را که معمولاً از تحولات نرخ ارز کسب قدرت می کنند، از بازی بیرون گذاشت. در کنار این اقدامات، پیمان های دوجانبه را نیز با کشورهای مختلف تقویت کرد؛ همان طور که لاوروف نیز تصریح کرد، روسیه در تبادلات خود با چین، دلار را به طور کامل کنار گذاشته است.

اکنون باید این وضعیت را با شرایط جنگی خودمان مقایسه کرد. ما در شرایط جنگی با چه کسی مواجه ایم؟ با بزرگ ترین قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی جهان. ما، به عنوان ایران، با کشوری درگیر نشده ایم که حتی در ظاهر از ما ضعیف تر باشد. بودجه نظامی آمریکا تقریباً ۱۲۰ برابر ماست. این کشور قدرت تحریم دارد و اثرگذاری بر نظام تحریم بین المللی یکی از تخصص های تثبیت شده آمریکاست. آمریکا با تمام قوا به ایران حمله کرده است. علاوه بر این، رژیم صهیونیستی نیز وارد میدان شده است؛ رژیمی که در واقع بزرگ ترین پادگان آمریکا در منطقه به شمار می رود و نمی توان آن را جدا از آمریکا تحلیل کرد. همچنین تحریم های جدید وضع شده و به تعبیر خودشان، محاصره دریایی نیز علیه ایران اعمال شده است. با این همه، یک پرسش اساسی مطرح است: آیا از ناحیه سیاست گذاران اقتصادی کشور حتی یک بار شنیده ایم که برای مقابله در این جنگ، یک سپر اقتصادی طراحی شده باشد؟ آیا در میدان واقعی، اقتصاد ما واجد رفتار پدافندی بوده است؟ آیا پیمان های دوجانبه ای را که در دولت شهید رئیسی برای فراهم شدن زیرساخت آن تلاش شد، تقویت شده است؟ آیا پیمان های چندجانبه، شانگهای و بریکس جدی گرفته شده؟ یا به محض آنکه به تعبیر خودشان وارد محاصره اقتصادی شدیم و دسترسی مان به دلار نفتی کاهش یافت، برخی مسئولان شتاب زده به دنبال مذاکره رفتند؟ اقتصاد، برای یک کشور در حال جنگ، حکم لباس و زره جنگ جورا دارد. اما اقتصاد ایران (سیاست گذار اقتصادی) عملاً زره را از جنگ جوی ما دریغ می کند. سیاست گذارهای اقتصادی برای شرایط جنگی نیست و سیاست گذار اقتصادی برای جنگ آموزش ندیده اند و نمی خواهند بیچنگند.

آن ها حاضرند برای تأمین منافع برخی شرکت ها، در دعوی یک شرکت با شرکت دیگر، بیش از یک ماه خدمات بانکی را به تأخیر بیندازند. اساساً موقعیت جنگی را درک نمی کنند. به محض آنکه سطح درگیری افزایش می یابد، ارزش ریال کاهش پیدا می کند و قیمت دلار به ۱۹۰ هزار تومان می رسد. کافی است به اتفاقات نگاه شود. اقتصاد عملاً به حال خودرها شده و به هر آنچه خود به خود رخ دهد، سپرده شده است؛ همان منطق مشهور «لسه فر، لسه پس»؛ «بگذار بگذرد، بگذار بشود، من چه کار دارم؟» خود اقتصاد، خودش، خودش را تنظیم کند. نتیجه این رویکرد آن است که هم دست خودشان خالی مانده و هم دست کشور را خالی گذاشته اند؛ اما هر روز برای اقتصاد روضه می خوانند. پیش دوست و دشمن، پشت تربیون، مداوم تکرار می کنند که نمی توانیم، نداریم، نمی شود. آیا کشوری که در وضعیت جنگی است، اقتصاد خود را این گونه اداره می کند؟

بین الملل

هشدار تاکر کارلسون درباره وقوع انقلاب مردمی در آمریکا

تاکر کارلسون، روزنامه‌نگار و پادکستر مشهور آمریکایی مخالف دونالد ترامپ و جنگ متجاوزانه علیه ایران، با اذعان به گرفتار شدن آمریکایی‌ها به وضعیت ناگوار اقتصادی، این وضعیت را نتیجه مستقیم بی‌اعتنایی نخبگان حاکم به مطالبات و رنج شهروندان آمریکایی توصیف کرد. به گزارش خبرگزاری تاس، کارلسون در گفت‌وگویی با شبکه بلومبرگ تصریح کرد: «ما رهبرانی داریم که ما را تحقیر می‌کنند، ما را پیش پا افتاده می‌پندارند، از ما سوءاستفاده می‌کنند، به ما دروغ می‌گویند و اساساً هیچ اهمیتی برای ما قائل نیستند.»

او با اشاره به چرخه تاریخی جوامع گفت: «بعد از یک دوران موفقیت‌آمیز، دوران انحطاط سررسیده و این انحطاط، فروپاشی را سرعت می‌بخشد و در نهایت به یک شروع مجدد منجر می‌شود. امیدوارم این شروع مجدد بدون تنش و اتفاقات غم‌انگیز باشد؛ به این شکل که مردم به خود آیند و به یاد بیاورند که چرا در وهله نخست موفق بودند و دوباره همان کارها را انجام دهند. من انقلاب نمی‌خواهم، اما اگر این روند ادامه پیدا کند، با یک انقلاب مواجه خواهیم شد.» کارلسون بار دیگر به خشونت سیاسی خاطرنشان کرد: «اگر به مردم این پیام را منتقل کنید که رأی‌شان اهمیتی ندارد و هیچ مسیر مسالمت‌آمیزی برای شنیده شدن وجود ندارد، به مرور زمان، طبق تعریف، به خشونت متوسل خواهند شد. البته من چنین چیزی نمی‌خواهم.»



تفاهم نامه ایران و آمریکا مرده زاد بود

امتیاز نقد؛ وعده‌های نسیه

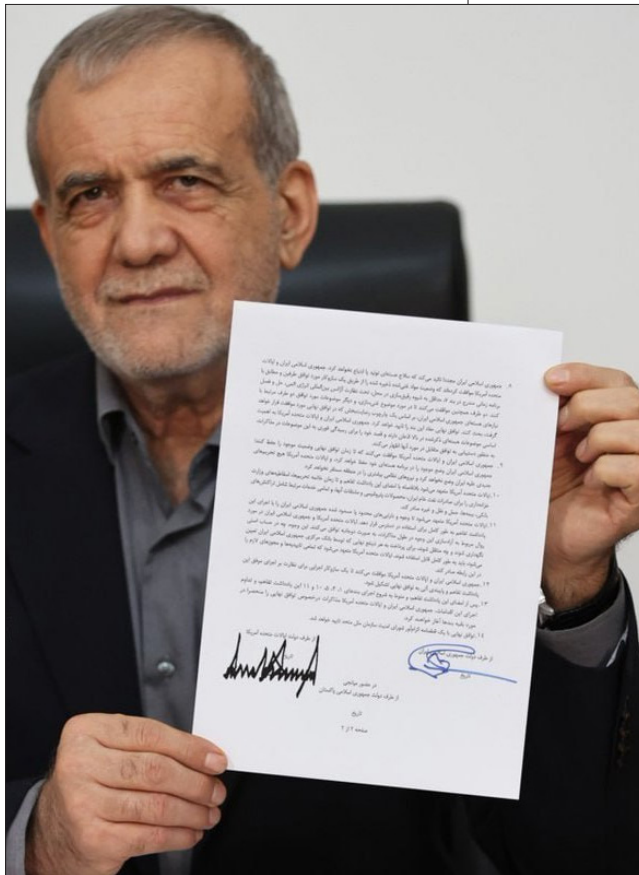
دور جدیدی از تبادل آتش میان ایران و آمریکا و تجاوز به کشورمان آغاز شده و سرنوشت تفاهم‌نامه‌ای که قرار بود از تبادل آتش جلوگیری کند، در هاله‌ای ابهام قرار گرفته است. به نظر می‌رسد که براساس اظهارات ترامپ، او در سر دارد که بار دیگر بمباران و عملیات نظامی را آغاز کند؛ کاری که نشان از بی برنامه بودن عدم شناخت او از ایران است، موضوعی که گاردین آن را دستمایه گزارش خود کرده.

درستی می‌خواد تا هزینه اعمال فشار بر کشور، پایین نباشد و آمریکا هم دقیقاً فشار می‌آورد تا تنگه هرمز را به همین دلیل از دست ایران بیرون بکشد «تنگه هرمز برای تهران ماهیتی کاملاً متفاوت دارد: تضمینی که کنترل آن در دست خود ایران است. اگر ایران بتواند عبور و مرور تجاری را از مسیر دریایی مورد نظر خود هدایت کند و سازوکاری مشترک برای اداره این آبراه و دریافت عوارض عبور ایجاد کند، آنگاه رفاه اقتصادی خود و همچنین هزینه‌های اعمال فشار علیه ایران را مستقیماً به عملکرد اقتصاد جهانی گره خواهد زد. در چنین شرایطی، رؤسای جمهور آینده آمریکا همچنان می‌توانند دیپلماسی را کنار بگذارند و کنگره نیز همچنان قادر خواهد بود تحریم‌ها را تشدید کند؛ اما انجام چنین اقداماتی دیگر بدون هزینه اقتصادی نخواهد بود.»

براساس گزارش، مشکل تفاهم‌نامه این است که تحریم‌های آمریکا قابل برگشت است، اما از ایران می‌خواهد تا اهرم‌های خود را کنار بگذارد و این سیاق توافق دیگر میان دو کشور پایدار نیست «مسئله صرفاً این نیست که آیا ایران حاضر به مذاکره است یا خیر؛ بلکه پرسش اساسی آن است که آیا آمریکا می‌تواند ترتیبی ارائه دهد که تهران باور کند پس از واگذاری اهرم‌های فشار خود نیز پایدار خواهد ماند. تفاهم‌نامه هرگز پاسخی برای این پرسش نداشت. این توافق بر تضمین‌هایی استوار بود که رهبران ایران آن‌ها را قابل بازگشت می‌دانستند، در حالی که از تهران می‌خواست یکی از معذور اهرم‌های فشاری را که از نظرش ماندگار و قابل اتکا بود، تضعیف کند.»

این فرض استوار بود که هر دو طرف تلاش کنند تا تفاهم را پلی برای گسترش همکاری تلقی کنند؛ اما در عمل هم آمریکا و هم ایران آن را فضای تنفسی فرض کردند و آمریکا مجدداً دائماً آن را نقض کرد «واشنگتن و تهران اجرای ناقص توافق را پلی برای رسیدن به توافقی گسترده‌تر تلقی کنند، نه فرصتی برای حفظ اهرم‌های فشار خود و آزمودن میزان استقامت طرف مقابل. در عمل، هیچ‌یک از دو طرف به این نتیجه نرسید که دیگری به تعهداتی که برایش اهمیت اساسی داشت، پایبند مانده است. از نگاه تهران، واشنگتن تقریباً بلافاصله مفاد اصلی تفاهم‌نامه را نقض کرد. نخستین بند این توافق که خواستار پایان جنگ در لبنان بود، هرگز اجرایی نشد. همچنین آمریکا در آزادسازی دارایی‌های مسدود شده ایران، آن‌گونه که تهران انتظار داشت، همکاری نکرد. ترامپ نیز همچنان به تهدیدهای نظامی ادامه داد؛ از جمله به‌طور علنی تهدید کرد که مذاکره‌کنندگان ایرانی را خواهد ربود. سپس در ۷ ژوئیه، آمریکا مجوز صادرات نفت ایران را لغو کرد؛ درست در زمانی که تهران می‌کوشید کنترل خود بر عبور و مرور کشتی‌ها در تنگه هرمز را تثبیت کند؛ نه از طریق بستن دائمی تنگه، بلکه با وادار کردن کشتی‌ها به عبور از مسیر شمالی مورد تأیید ایران، به جای مسیر جنوبی مورد حمایت آمریکا.»

به باور گاردین، دلیل پافشاری ایران بر مسئله تنگه هرمز آن است که ایران به



احسان میرباقری
روزنامه‌نگار

به باور گاردین، این تفاهم‌نامه از همان ابتدا مرده زاد بود «با این حال، فروپاشی تفاهم‌نامه از این هفته آغاز نشد. این توافق تقریباً از همان لحظه امضایش رو به زوال رفت؛ زیرا همان مشکل بنیادی که دهه‌هاست بر روابط دیپلماتیک ایران و آمریکا سایه افکنده، همچنان پابرجاست: نبود هیچ مبنای قابل اعتماد برای اعتماد متقابل. تهران دلیل چندانی نداشت که باور کند واشنگتن تحریم‌ها را به شکلی پایدار کاهش خواهد داد، از راهبرد دیرینه فشار و تغییر حکومت دست خواهد کشید یا پس از آنکه ایران مهم‌ترین اهرم‌های فشار خود را واگذارد کرد، دیگر به همان سیاست‌ها بازخواهد گشت. به همین دلیل، مناقشه بر سر تنگه هرمز به مهم‌ترین محور این تفاهم‌نامه تبدیل شد، نه صرفاً اختلافی حاشیه‌ای.»

به باور گاردین، توافق ایران و آمریکا بر

تفاهم متزلزل

گاردین معتقد است تفاهم‌نامه بر تضمین‌هایی استوار بود که رهبران ایران آن‌ها را قابل بازگشت می‌دانستند، در حالی که از تهران می‌خواست یکی از معذور اهرم‌های فشاری را که از نظرش ماندگار و قابل اتکا بود، تضعیف کند

یادداشت

بازی خطرناک جولانی

امیر شهشهانی
روزنامه‌نگار

سفر دونالد ترامپ به ترکیه و گفت‌وگوی او با جولانی، بار دیگر بخشی از پازل سیاست آمریکا در غرب آسیا را آشکار کرد. آنچه امروز با سرعت بیشتری در حال نمایان شدن است، همان سناریویی است که از مدت‌ها قبل درباره آن هشدار داده می‌شد. اینکه پرونده جنگنده‌های اف-۳۵ برای ترکیه، صرفاً به اختلاف بر سر سامانه‌های اس-۴۰۰ روسیه محدود نبود، بلکه این پرونده به ابزاری برای اعمال فشار سیاسی و امنیتی بر آنکارا تبدیل شده است. به نظر می‌رسد واشنگتن تلاش دارد با استفاده از اهرم‌های نظامی و سیاسی، ترکیه را بیش از گذشته در پروژه‌های منطقه‌ای خود، از جمله تحولات سوریه، همراه کند.

در همین چارچوب، اقدام اخیر دولت جولانی در اعلام توقیف یک محموله ادعایی قاچاق سلاح در مرز سوریه، بیش از آنکه یک عملیات امنیتی عادی باشد، رنگ و بوی یک نمایش سیاسی دارد. وزارت کشور سوریه نیز با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد که اجازه نخواهد داد از خاک این کشور برای قاچاق سلاح یا اقدام علیه امنیت همسایگان استفاده شود. اما همزمانی این اقدام با تحرکات اخیر آمریکا و فشارهای سیاسی بر محور مقاومت، این گمانه را تقویت می‌کند که چنین فضا سازی‌هایی می‌تواند مقدمه‌ای برای ایجاد بهانه جهت افزایش تنش با لبنان و حزب‌الله باشد.

در برابر این سناریوی احتمالی، جمهوری اسلامی ایران نیز موضع خود را به صورت شفاف اعلام کرده و هشدار داده که هرگونه گسترش درگیری علیه لبنان با پاسخ سخت مواجه خواهد شد.

نکته قابل تأمل آن است که خود جولانی پیش‌تر هشدار داده بود اگر اسرائیل از رویارویی با ایران فارغ شود، نوبت به پروژه تجزیه سوریه خواهد رسید. موضوعی که حتی در سازمان ملل نیز به آن اشاره کرده بود. اکنون این پرسش مطرح است که چگونه همان فرد، به جای تمرکز بر مقابله با اشغالگری رژیم صهیونیستی، اولویت خود را در تقابل با جریان‌های مقاومت تعریف کرده است. تجربه منطقه نشان داده است که اتکا به حمایت آمریکا و رژیم صهیونیستی، تضمینی برای امنیت هیچ بازیگری نبوده و بسیاری از متحدان دیروز واشنگتن، پس از پایان کارکردشان، به حاشیه رانده شده‌اند. در همین روزها نیز منابع محلی سوری از ورود مجدد نیروهای رژیم صهیونیستی با چندین خودروی نظامی به روستاهای «معریه» و «عابدین» در حومه درعا خبر دادند. نیروهایی که مسیرهای مسدود شده توسط اهالی را دوباره باز کردند و حضور خود را در مناطق اشغالی تثبیت کردند. این در حالی است که پس از سقوط دولت بشار اسد، تجاوزات اسرائیل به خاک سوریه از حملات هوایی فراتر رفته و به اشغال میدانی، ایجاد ایست‌های بازرسی و پیشروی زمینی تبدیل شده است.

حملات متعدد به زیرساخت‌های کشور در روزهای اخیر نشان می‌دهد باید اقدامات تهاجمی تر در دستور کار ایران قرار بگیرد

نوبت تغییر معادله است

در پی حملات دو روز گذشته آمریکا و برخی رژیم‌های کوچک حاشیه خلیج فارس به تأسیسات، زیرساخت‌ها و پل‌های مواصلاتی سواحل جنوب ایران در خلیج فارس و دریای مکران، جنگ وارد مرحله بی‌بازگشتی شد. سرهنگ ابراهیم ذوالفقاری با تأکید بر خط قرمز

تنگه هرمز و تهدید به نابودی کامل زیرساخت‌های منطقه، پیام روشنی به واشنگتن فرستاد: «زیرساخت بزنید، هرچه زیرساخت در منطقه باقی مانده را می‌زنیم.» این مواضع، امید و انتظار ملت ایران را برای اجرای وعده‌های نیروهای مسلح دوچندان کرده است.



محسن فرهمند

روزنامه‌نگار

دو روز گذشته صحنه ورود جنگ به نقطه بی‌بازگشتی رسیده است که لزوم درک صحیح آن در بین مسئولان کشور امری مهم و حیاتی است. حملات زبوانه و نا جوانمردانه رژیم آمریکا و دست‌نشانندگان ذره‌بینی آن در حاشیه خلیج فارس به زیرساخت‌های ایران در نوار ساحلی جنوب در دریای مکران و خلیج فارس، بار دیگر ماهیت تجاوزکارانه دشمن را برملا ساخت. این عملیات که به خصوص با هدف قرار دادن پل‌های مواصلاتی در استان هرمزگان و برج مراقبت دریایی چابهار همراه بود تلاشی مذبوحانه برای تغییر معادلات استراتژیک در منطقه و مهم‌تر از همه زمینه سازی برای حمله زمینی به ایران است. اما آنچه این حملات را به نقطه عطفی تاریخی تبدیل کرده، ورود جنگ به دوره‌ای بی‌بازگشت است؛ دوره‌ای که در آن، ایران دیگر نباید به معادله مقابله به مثل برابر، چشم در برابر چشم و به سیاست «صبر استراتژیک» محدود و متکی باشد و باید هر تعدی با پاسخی بیشتر مواجه می‌شود زیرا پاسخ ناکافی می‌تواند در پلکان تضعید تنش و در صحنه جنگ با ابرقدرتی همچون آمریکا در گام‌های بعدی ایران را تضعیف کند.

وقت اقدام و عمل

در این میان سرهنگ پاسدار ابراهیم ذوالفقاری، سخنگوی قرارگاه عملیاتی مرکزی خاتم‌الانبیاء(ص)، با لحنی قاطع خطاب به آمریکا تأکید کرد: «تحت هیچ شرایطی و به هیچ وجه به آمریکا به عنوان یک کشور بیگانه و فرمانطقه‌ای، اجازه دخالت در تنگه هرمز را نمی‌دهیم. این، خط قرمز شکست‌ناپذیر ایران است.» وی افزود که در صورت عملی شدن تهدیدهای رئیس‌جمهور «از تهی سرشار» آمریکا مبنی بر هدف قرار دادن زیرساخت‌های ایران، تمامی آنچه که هنوز به دلیل نجابت ایرانیان سالم مانده، یعنی همه زیرساخت‌های منطقه، زیر ضربات

پولادین نیروهای مسلح مقتدر ایران درهم کوبیده خواهد شد؛ آن چنان که اثری از آن‌ها بر جای نماند. این هشدار، ادامه موضع‌گیری‌های پیشین سردار شکارچی، سخنگوی ستاد کل نیروهای مسلح، است که بر هدف قرار گرفتن زیرساخت‌های کل منطقه در صورت تعدی به ایران اسلامی تأکید داشت. چنین موضعی، علاوه بر ایجاد بازتاب گسترده جهانی و انعکاس در رسانه‌های بین‌المللی، انتظار به حق ملت ایران را برای عمل به این تهدیدات درست و به جادوچندان کرده است. عمل کردن به تهدیدات مهم‌ترین ستون پایان دادن به تجاوز و اعتبار یافتن مجدد مواضع مسئولان و فرماندهان کشور است و کوتاهی در عمل به تهدید می‌تواند ضربات جبران‌ناپذیری را به واسطه تغییر در دستگاه محاسباتی دشمن نسبت به سستی در تصمیم‌گیری در کشور به وجود آورد.

اهداف مشروع ایران در منطقه

در این میان، با توجه به اصابت به پنج پل مواصلاتی در هرمزگان و برج مراقبت دریایی چابهار در کنار جنایت جنگی آمریکا در اهواز و یادگان تیپ ۳۸۸ نیروی زمینی ارتش، زمان آن رسیده که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی بلافاصله اهداف کلیدی و نمادین متجاوزان را مورد اصابت قرار دهند. یکی از مهم‌ترین این اهداف، پل ملک فهد (King Fahd Causeway) است؛ پل ۲۵ کیلومتری که عربستان سعودی را به بحرین متصل می‌کند و از سال ۱۹۸۶ به عنوان شاه‌رگ حیاتی تردد و لجستیک منطقه عمل کرده است. این پل با بخش‌های متعدد و جزایر مصنوعی، روزانه هزاران خودرو را جابه‌جا می‌کند و نابودی آن می‌تواند خللی جدی در ارتباطات رژیم‌های وابسته ایجاد کند و حتی موجب تحولات بزرگ در کشور شیعه بحرین و سرنگونی آل خلیفه ایفا کند. اما لیست اهداف بالقوه بسیار گسترده‌تر است. منطقه حاشیه جنوبی خلیج فارس، قلب تپنده اقتصادی رژیم‌های مرتجع عربی است که با ترکیبی از پل‌ها، بنادر، فرودگاه‌ها، شبکه‌های انرژی و تأسیسات عظیم نفت و گاز، ستون فقرات

زیرساخت‌های متجاوزان و خائن‌ان را نابود کنید

حملات آمریکا و رژیم‌های ذره‌بینی حاشیه خلیج فارس به تأسیسات و پل‌های مواصلاتی سواحل جنوبی ایران، پرده‌ای جدید از جنگ را گشوده است؛ دوره‌ای که در آن، پاسخ‌ها غیرقابل بازگشت شده‌اند. سخنان صریح سخنگوی قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیاء(ص) مبنی بر هدف قرار دادن همه زیرساخت‌های باقی‌مانده منطقه در صورت تعدی به ایران انتظار ملت را برای اجرای دقیق این تهدید برآورده کرده است. با اصابت به پنج پل در هرمزگان و برج مراقبت چابهار، اکنون نوبت ضربه‌های قاطع و بالاتر و نه هم‌تراز است؛ نمادهایی چون پل ملک فهد، بنادر جبل علی و تأسیسات نفتی غوار و شمالی در تیررس عدالت نیروهای مسلح قرار دارند. این، پیام ایران به یاغی‌گران فرامنطقه‌ای است؛ یا عقب‌نشینی یا نابودی کامل ستون‌های اقتصادی متجاوزان.

یادداشت

تفاهم اسلام‌آباد را تعیین تکلیف کنید

امیرشهرشهانی
روزنامه‌نگار

در شرایطی که ایالات متحده با اعلام رسمی نقض تفاهم‌نامه، شروع مجدد جنگ و تخریب زیرساخت‌ها، برقراری محاصره دریایی تا اعمال تحریم‌های تازه، عملاً همه ابعاد توافق را زیرپا گذاشته، وزارت امور خارجه همچنان مسیر مذاکره را ادامه می‌دهد. گمانه‌زنی‌ها حاکی از این است که این مذاکرات در مسقط و دوحه جریان دارد. این در حالی است که عملیات‌های نظامی آمریکا علیه منافع ایران حتی بدون هرگونه واکنش تهران به عبور کشتی‌ها از تنگه هرمز انجام شده و نشانه‌های آغاز دور جدیدی از تقابل مستقیم آشکار است. با این حال، به نظر می‌رسد مسئله صرفاً به رفتار آمریکا محدود نیست. بخشی از فضای سیاسی داخلی نیز در تداوم این وضعیت نقش دارد. جریان‌هایی که طی سال‌های اخیر راهبرد سیاسی خود را بر امکان دستیابی به تفاهم با غرب بنا کرده‌اند، اکنون با یک واقعیت دشوار روبه‌رو هستند؛ اعلام رسمی پایان این مسیر، در عمل به معنای پذیرش ناکامی راهبردی خواهد بود که سال‌ها از آن دفاع کرده‌اند.

تحلیل‌گران سیاسی معتقدند این رفتار دیپلماتیک، بیش از آنکه ناشی از واقع‌بینی باشد، ریشه در تعهدات ایدئولوژیک و سیاسی جبهه غرب‌گرای داخل کشور دارد که در طی ماه‌های اخیر با طیف نتواصولگرا یا اصولگرهای برج‌جایی به رهبری قالیباف نیز متحد شده‌اند.

این جبهه که شامل اصلاح‌طلبان سنتی و برج‌جایی‌ها و نتواصولگرایان وفاقی می‌شود، تمام سرمایه سیاسی و آینده خود را روی تداوم تفاهم با غرب شرط بندی کرده است. اعلام پایان یک‌طرفه تفاهم‌نامه برای این جریان، به مثابه اعلام ورشکستگی سیاسی است. از این رو انتظار نمی‌رود سید عباس عراقچی، قالیباف یا پزشکیان (و چهره‌هایی مانند ظریف) به طور جدی گام در مسیر خاتمه این توافق بردارند. واقعیت آن است که تفاهم‌نامه تحت هیچ شرایطی از سوی مسئولان و بانیان تفاهم اسلام‌آباد نقض نمی‌شود. گرچه رهبر معظم انقلاب آیت‌الله‌سید مجتبی خامنه‌ای صراحتاً بیان کردند که نظر دیگری در خصوص روند مذاکره و تفاهم داشتند ولی این پیام با لبیک در عمل و واقعیت قالیباف، پزشکیان و عراقچی روبرو نشد و دستگاه دیپلماسی در حال حاضر نیز جنگ را نادیده گرفته و بر روایت «مذاکره برای جلوگیری از تشدید تنش» تکیه زده، در حالی که طرف آمریکایی بدون توجه به این روایت، سیاست فشار حداکثری را با ابزار جنگ و اقتصادی پیش می‌برد.

عبور از خط قرمزهای سابق بدون پاسخ جدی، و برگزاری نشست‌های در پایتخت‌های حاشیه خلیج فارس، تصویری از یک دیپلماسی منفعل را ترسیم می‌کند که بیش‌تر در پی حفظ ظاهر توافق است تا دفاع از منافع ملی. سکوت مسئولان و عدم تعیین تکلیف تفاهم شکست خورده اسلام‌آباد نه تنها اعتبار دیپلماتیک کشور را خدشه‌دار می‌کند، بلکه پیام ضعف را به دشمنان ارسال می‌نماید و زمینه را برای فشارهای بیش‌تر فراهم می‌سازد.

خطر خرنده موج کره‌ای

مسعود حنیفی
روزنامه‌نگار

۲۰٫۵ درصد از نوجوانان و جوانان ۱۲ تا ۲۵ ساله در پاسخ به نظرسنجی مرکز تحلیل اجتماعی (متا) که از آن‌ها پرسیده بود اگر بخواهند فقط به یک ژانر موسیقی گوش بدهند کدام یک را انتخاب می‌کنند، «کی‌پاپ» را برگزیدند و ۱۱٫۵ درصد هم گفته‌اند که در کنار دیگر سبک‌ها و ژانرها به کی‌پاپ هم گوش می‌دهند. از این منظر، نمی‌توان موسیقی پاپ کره‌ای را به مثابه تهدید در نظر گرفت. در نقطه مقابل اما، این‌علاقه به طراحی و مدلینگ به شیوه و سبک کی‌پاپ‌هاست که می‌تواند در آینده به مثابه تهدیدی برای فرهنگ جامعه ایرانی در نظر گرفته شود. بر همین مبنا، در ادامه به پیامدهای منفی این موج خواهیم پرداخت.

ورود پدیده کی‌پاپ به ایران، اگرچه در ابتدا صرفاً به عنوان یک سرگرمی موسیقایی آغاز شد، اما می‌تواند آثار منفی قابل توجهی بر فرهنگ و هویت ملی بگذارد. نخستین و مهم‌ترین آسیب در این مسیر، تضعیف هویت فرهنگی بومی است. کی‌پاپ در واقع فقط موسیقی نیست و یک بسته فرهنگی تمام عیار و مهندسی‌شده به نظر می‌رسد که سبک زندگی، مد، آرایش و حتی ارزش‌های خاص جامعه کره جنوبی را به طور پنهان ترویج می‌کند. جذب گسترده نسل جوان ایرانی به این الگوهای وارداتی، می‌تواند به مرور زمان باعث فاصله گرفتن آن‌ها از میراث فرهنگی غنی، زبان فارسی و هنرهای اصیل ایرانی شود و در نهایت نوعی از خودبیگانگی فرهنگی را رقم بزند.

دومین آسیب جدی و نگران‌کننده، ترویج استانداردهای زیبایی غیرواقعی و مخرب است. صنعت سرگرمی کی‌پاپ بر پایه ظاهری بسیار ایده‌آل‌سازی‌شده، جراحی‌های زیبایی افراطی و رژیم‌های غذایی سختگیرانه و ناسالم استوار است. انتشار گسترده و مداوم این تصاویر روتوش‌شده در شبکه‌های اجتماعی، باعث ایجاد ناراضی‌های شدید از بدن، کاهش اعتماد به نفس و افزایش گرایش به عمل‌های زیبایی پرخطر در میان نوجوانان ایرانی می‌شود که با ویژگی‌های چهره و ساختار ژنتیکی بومی ما همخوانی ندارد. آخرین پیامد منفی، گسترش مصرف‌گرایی افراطی و کور است.

در مجموع، بدون سواد رسانه‌ای و نقد آگاهانه، این پدیده می‌تواند به ابزاری برای همگن‌سازی فرهنگی و فرسایش عمیق تدریجی هویت مستقل ایرانی تبدیل شود.

موج حمایت‌های سلبریتی‌ها در فضای مجازی مشکوک است

همدلی با جنوب یا اقدام علیه منافع ملی؟

در پی حمله دوباره آمریکا به خاک ایران، موجی از پست‌ها و استوری‌های هنرمندان و سلبریتی‌ها در همدردی با مردم جنوب کشور به راه افتاده است؛ موجی که اگرچه در ظاهر نشانه حساسیت و همراهی است، اما در شکل و مضمون، ابهام‌ها و اشکال‌های جدی دارد. مسئله اینجاست که برخی چهره‌ها چنان



سعید مصباح
روزنامه‌نگار

را تقدیم کشور کرد.

در ثانی این جنایت‌ها که در جنوب کشور انجام می‌شود یک فاعل مشخص دارد که آن‌هم آمریکا است. بازتاب و یادآوری جنایت بدون اشاره به فاعل آن گناهی نابخشودنی است و دقیقاً همان چیزی‌ست که دشمن می‌خواهد.

در ثالث این هنرمندان باید به یاد بیاورند که کودکان میناب هم ساکن جنوب کشور بودند و اتفاقاً توسط همین دشمن به صورت مظلومانه به شهادت رسیدند. درواقع جنگ از اواسط تیرماه آغاز نشده و این جنگ دنباله همان جنگ رمضان است. توصیه به برخی از هنرمندان این است که داستان را از فصل چندم آن روایت نکنند.

همدلی صادقانه با مردم جنوب، وقتی معنا و اثر واقعی پیدا می‌کند که در بستر درست خود، یعنی دفاع از تمامیت ارضی و امنیت ملی ایران، بیان شود. هنرمند و سلبریتی که امروز قلم به‌دست می‌گیرد، مسئولیتی فراتر از یک لایک و بازدید برعهده دارد؛ او باید بداند کلامش می‌تواند در خدمت وحدت ملی باشد یا ناخواسته ابزاری برای پروژه‌های تجزیه‌طلبانه دشمن شود؛ بنابراین شایسته است پیش از هر پست و استوری، اندکی تأمل شود که این حمایت، مردم را دور هم جمع می‌کند یا آن‌ها را از هم دور می‌سازد؛ فاعل جنایت را رسوا می‌کند یا در سایه فراموشی رها می‌کند. در این بین با توجه به این که سلبریتی‌ها بارها در آزمون وطن‌پرستی مردود شده‌اند، لازم است متولیان امنیت ملی و قوه قضاییه، با این موج قلابی همدلی برخورد کنند و اجازه ندهند این اقدامات مقدمه و کمک حال عملیات نظامی دشمن شود.

حذف نام آمریکا از روایت این جنایت، به معنای پاک کردن صورت مسئله و افتادن در زمین همان دشمنی است که سال‌ها روی شکاف‌سازی و تجزیه این سرزمین حساب باز کرده است. همدلی، وقتی معنا دارد که دقیق، صریح و همراه با حافظه تاریخی باشد.

با حمله مجدد رژیم جنایت‌کار آمریکا به ایران موج پست و استوری گذاشتن هنرمندان و سلبریتی‌ها نیز در حمایت از مردم جنوب افزایش یافته است. اما نکته قابل توجه، فرم و شکل این همدلی است. برخی به گونه‌ای از جنوب صحبت می‌کنند که گویی جنوب منهای ایران است. باید به این هنرمندان و سلبریتی‌های فصلی که ناخواسته در حال بازی خطرناکی هستند چند نکته را گوشزد کرد. اولاً این حملات به جنوب نیست و به ایران و کلیت سرزمینی آن است. لازم است وقتی در حال به ظاهر همدلی هستند این نکته را فراموش نکنند که در واقع ایران است که مورد حمله و تجاوز دشمن جنایت‌کار قرار گرفته است. تأکید بیش از حد به یک خطه خاص در واقع بازی در زمین دشمن است. چرا که سال‌هاست دشمنان این کشور به دنبال تفرقه و چندقه کردن این مردم و خاک این کشور هستند. بهتر است هنگام همدلی حتماً اشاره شود که کلیت سرزمینی ایران مورد حمله قرار گرفته است. مانند جنگ تحمیلی اول که جنوب و غرب کشور مورد حمله قرار گرفت؛ اما از جای جای کشور برای دفاع به مناطق جنگی اعزام شدند و شهید تقدیم کشور کردند. برای مثال استان اصفهان با ۲۳ هزار شهید، بیشترین فدایی



علی دایی در گفت‌وگو با دوست رسانه‌ای جدید و دشمن سابقش که دشمنی با جمهوری اسلامی ایران آن‌ها را با هم متحد کرده، در نقد عملکرد کاروان تیم ملی در جام جهانی ۲۰۲۶ حرف‌های بامزه‌ای زده که بیشتر خودش، مجری برنامه

به تاریخ پیوسته نود و باقی سلبریتی‌های همیشه مدعی مصداق بارز آنند. او درحالی منتقد رفتار علیرضا بیرانوند و امیرقلعه‌نویی است که در زمانی نه چندان دور در جام جهانی ۲۰۰۶، تیم ملی با باندبازی‌ها و تفرقه‌افکنی‌های او مفتضاحانه از مسابقات حذف شد. دایی در قسمت دیگری از این گفت‌وگو عنوان کرده که اگر سردار آزمون در تیم ملی بود، ایران به دور بعد صعود می‌کرد. سوای مسائل فنی باید گفت کمترین سزای دوستان شیخ‌نشین‌های امارات در جنگ با آمریکا خط خوردن از بازی‌های ملی در جام جهانی است، ولی علی دایی صرفاً به خاطر وجود برخی مسائل چشمش را به روی همه‌چیز بسته تا همچنان قهرمان تعدادی از اکانت‌های فیک و چت‌بات‌های اینستاگرامی لقب بگیرد. رفتار کاپیتان و مربی سابق باشگاه صیاب‌تری مصداق بارز اقتصاد توجه از راه پمپاژ محتوای جنجالی اینستاگرامی است.

■ تلفن:

۰۲۱-۸۸۴۹۹۳۷۲

■ کدپستی:

۱۵۹۸۹۷۵۷۱۵

■ صاحب امتیاز:

محسن منصوری

■ مدیرمسئول:

حمیدرضا بیانی

■ آدرس: خ سپهبد قرنی خ شاداد پلاک ۲۲ واحد پنج

■ چاپخانه: صمیم

nobonyadonline nobonyadonline

n o b o n y a d o n l i n e . i r

فرهنگ

C U L T U R A L

■ شنبه ۲۷ تیر ۱۴۰۵ ■ سال اول ■ شماره ۹۰

یادداشت

پاسخ مجید مجیدی به هتاکی‌های ونس

محمد قربانی
روزنامه‌نگار

ترامپ بارها ملت و تمدن ایران را هدف قرار داده و ملت قهرمان ایران را «تروریست» خوانده است. این اتفاق بسیاری از براندازان و تسلیم‌طلبان را به چالش کشیده بود که معتقد بودند دشمنی آمریکا و ترامپ با جمهوری اسلامی است نه با مردم ایران. حالا «معقول‌ترین» عضو کابینه ترامپ به مردم ایران توهین کرده و مردم ایران را ۹۰ میلیون تروریست خوانده است. این که طرفداران مذاکره نمی‌خواهند جواب ونس را بدهند خجالت‌آور است. آنها مدت‌ها ونس را معتدل و معقول معرفی کرده‌اند و حالا که مشخص شده است که او هم در دیوانه‌خانه کاخ سفید دست کمی از بقیه ندارد، هاج‌وواج مانده‌اند. در این بین جور سیاسیون را هنرمندان جبهه انقلاب باید بکشند. هنرمندانی مثل مجید مجیدی که اخیراً پاسخ محکمی به ونس داده است. مجیدی طی بیانیه‌ای خطاب به ونس گفته است:

«اگر شما کمی سواد داشتید و نگاهی به تاریخ خودتان می‌کردید، آن وقت قطعاً چنین حماقتی نمی‌کردید که به ملت ایران که تاریخ تمدن‌ساز چند هزار ساله دارد توهین کنید. ما قطعاً این جمله شما را خطاب به ملت ایران از سرب‌ی شعوری شما می‌گذاریم.»

وی در ادامه با اشاره به تاریخ عملکرد دولت‌های آمریکا، افزود:

«شما که تاریخ‌تان آمیخته به نسل‌کشی سرخ‌پوستان و سیاهپوستان است، شما که در جنگ ویتنام و ژاپن جنایات را مرتکب شدید و امروز در غزه، لبنان و در گوشه و کنار جهان دست به کشتار می‌زنید، چگونه به خودتان اجازه می‌دهید ملت ایران را با چنین عناوینی خطاب کنید؟»

مجیدی در پایان خطاب به ونس گفت:

«چیزی که منتسب به خودتان است را به مردم ایران نسبت ندهید. ملت ایران ملتی ریشه‌دار و متمدن است، در حالی که تاریخ شما مانند علف‌های هرز است. پیشنهاد می‌کنم تاریخ ایران را بخوانید تا در آینده حرفی بزرگ‌تر از دهان‌تان نزنید.»

مرزبندی رسانه‌های معاند میان «حکومت» و «ملت» تنها ابزاری برای جنگ روانی است. از سوی دیگر سکوت معنادار طرفداران «مذاکره و تسلیم» در برابر اهانت صریح ونس، گواهی است بر فروپاشی فانتزی آمریکای معقول. در این خلأ واکنشی سیاسی، این هنرمندان متعهد و تراز انقلاب هستند که با ایستادن بر سراسالت تاریخی و هویت ملی، صدای بلند ملت می‌شوند.